

## صف (۶۱)

قبلاً در بررسی سوره «حشر» گفته بودیم که سه سوره: حدید، حشر و صف که به فاصله اندکی از یکدیگر قرار گرفته‌اند و هر سه با آیه «سَبِّحْ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» افتتاح می‌گردند<sup>۱</sup> مضمون مشترکی در رابطه با جهاد و مسائل مربوط به آن دارند و نام آنها نیز متناسب با قتال و جهاد می‌باشد (حدید = تیزی و برندگی آهن اسلحه، حشر = بسیج و گردآوری نیرو، صف = آرایش منظم سپاه در جنگ). سوره صف که مقدم بر دو سوره دیگر در سال دوم هجرت (مقارن جنگهای بدر و احد) نازل شده بطور آشکارتری به این مسئله عنایت دارد.

خطاب سوره که لحنی انتقادآمیز دارد، همچون دو سوره دیگر، با جمله «یا ایها الذین آمنوا»<sup>۲</sup> متوجه مؤمنینی است که چیزی می‌گویند که به آن عمل نمی‌کنند! گرچه این توصیف عمومیت دارد و ممکن است هر دوگانگی در قول و فعل را شامل شود، ولی با توجه به آیات بعد و سیاق کلی سوره می‌توان گفت منظور ادعای ایمان و امتناع از قبول لوازم آن، که یکی هم جهاد و جانبازی است، می‌باشد. صدق ایمان موقعی ثابت می‌شود که در قلب و روح رسوخ کرده و اعضا و جوارح را به جهاد با مال و جان در راه خدا آماده کرده باشد و گرنه در حد ادعای زبانی و اظهار لفظی متوقف می‌شود. و از آنجائیکه ایمان با عمل صالح باید تحقق یابد، ایمان جدای از عمل «کذب» شمرده می‌گردد و چنین مدعیانی «منافق»

---

۱. منحصرأ همین سه سوره در کل قرآن چنین آغازی دارند (با تفاوت مختصری در سوره حدید، «والارض» بجای «ما فی الارض»)

۲. در این سوره نیز همچون دو سوره دیگر خطاب «یا ایها الذین آمنوا» مرتباً (۳ بار) تکرار شده است که ناظر بودن آنرا به مسائل درون گروهی مسلمانان نشان می‌دهد.

شناخته می‌شوند.<sup>۱</sup> دو روئی و دو گانگی در گفتار و کردار که موجب خشم بزرگ خدا می‌گردد (آیه ۲)

نام سوره از سومین آیه آن که دوستی خداوند را نسبت به کسانی که در راه او «صف» بسته پیکار می‌کنند، مورد تأکید قرار داده گرفته شده است. به نظر می‌رسد منظور از «صف»، جدای از شکل ظاهری آن، یکپارچگی و اتفاق و عدم تفرقه و اختلاف امت در امر جنگ باشد، آنچنان که در صف کسی جلو و عقب نمی‌رود و همه در یک خط مستقیم مساوی یکدیگر قرار می‌گیرند، در صف نبرد نیز تمامی مسلمانان باید بطور منظم و هماهنگ عمل نمایند. در این صورت است که همچون بنیانی از سرب ریخته زیربنای تجمع ایمانی را در برابر دشمنان خارجی تحکیم می‌بخشند. حال اگر قرار باشد در چنان شرایط خطیری که سرنوشت و هست و نیست برادران ایمانی مطرح است، عده‌ای از جهاد شانه خالی کنند، در واقع صداقت خود را در اظهار ایمان به زیر سؤال برده‌اند و دچار «کذب» و «نفاق» گشته‌اند.

دومین خطاب به مؤمنین (آیه ۱۰)، پیشنهاد معامله‌ای است با خدا برای نجات از عذاب الیم، آمرزش گناهان، داخل شدن در بهشت جاوید و همچنین (نتایج و دستاوردهای فوری دنیائی) نصرت خدائی و پیروزی نزدیک. همه این فتح و پیروزیها و رستگاری عظیم اخروی، به نرخ و بهای ایمان مستمر به خدا و رسولش و کوشش پیوسته با مال و جان در راه خدا قابل وصول است! چنین مژده و بشارتی برای تشویق کسانی است که علی‌رغم ایمان آوردن، باوری یقینی به وعده‌های خدا پیدا نکرده‌اند و آماده جانبازی نگشته‌اند.

سومین خطاب به مؤمنین (آیه ۱۴) که در ضمن آخرین آیه و جمع بندی و خلاصه پیام‌های سوره محسوب می‌شود، باز هم در این رابطه قرار دارد. در خطاب دوم از آینده شورانگیز و بهشت جاوید برای تحریک مؤمنین به جهاد استفاده کرده و در این پیام از گذشته عبرت انگیز و صداقت مؤمنین امت عیسی بن مریم (ع)، همان حواریون صادقی که با اولین دعوت پیام‌آوران، لبیک اجابت گفتند و «انصار» حضرتش بسوی خدا شدند.<sup>۲</sup> در نتیجه چنین صف بندی و موضع گیری آشکار، حق و باطل آشکار گردید و عده‌ای از بنی اسرائیل ایمان آوردند و عده‌ای کافر شدند - تا سرانجام (در تضاد و درگیری حق و

۱. البته در این سوره که در آغاز هجرت نازل شده نام «منافق» روی چنین اشخاصی گذاشته نشده است ولی در دو سوره بعد که در سالهای ۴ و ۵ هجرت نازل شده‌اند صریحاً به این نام معرفی شده‌اند.

۲. جالب اینکه عیسی (ع) که فرمود: «چه کسانی یاران من بسوی خدا هستند؟» نگفتند: ما یاران تو هستیم، بلکه با کلامی که حکایت از خلوص ایمانشان می‌کرد گفتند: ما یاران خدا هستیم! (نحن انصار الله).

باطل) تأییدات الهی شامل مؤمنین گردید و آنها را بر دشمنانشان (که در زمان حیات حضرت عیسی (ع) نهایت سلطه و قدرت را داشتند) پیروز گرداند.<sup>۱</sup> و<sup>۲</sup>

### سوابق تاریخی نافرمانی رسولان

دورویی و نفاق و تضادی که میان قول و عمل برخی از مسلمانان در مقدمه سوره سراغ داده شده تازگی ندارد، چنین شیوه‌ای در امم پیشین که بزرگترین آنها بنی اسرائیل می باشد سابقه داشته است. در زمان حضرت موسی و حضرت عیسی (علیهما السلام) نیز این قوم نافرمانی‌ها و آزار و اذیت‌هایی نسبت به پیامبر خود روا می‌داشتند. در آیات ۵ و ۶ این سوره از چنین رفتاری یاد می‌کند که آن پیامبران را ناچار به تأکید رسالت خود و یادآوری موضع و مقامی که داشتند کرده است. (و قد تعلمون انی رسول الله - انی رسول الله الیکم)

قوم موسی پیامبرشان را با کارشکنی و نافرمانی و اتهام و افتراء آزرده و با لغزش‌هایی که مرتکب شدند قلبشان لغزید (ماهیت روحی و طبع و سرشتشان واژگونه شد). اینها با زیرپا گذاشتن شریعت موسی و خروج از حریم و حدود الهی دچار «فسق»<sup>۳</sup> شدند و خداوند نیز فاسقین را هدایت نمی‌کند (ان الله لایهدی القوم الفاسقین).

اما انحراف این قوم در دوران حضرت عیسی (ع) به گونه‌ای دیگر در جهت انحراف از توحید و افترای به خدا<sup>۴</sup> در مسیر شرک (تثلیث) بود. با اینکه آن حضرت با پیام تصدیق تورات و بشارت رسولی آینده به نام «احمد» آمده بود، به هنگام بعثت پیامبر مژده داده شده، پیامش (قرآن) را سحری آشکار خواندند (آیه ۶) و با افترای دروغ بر خدا (اصالت بخشیدن به تثلیث)، درحالی‌که به اسلام (تسلیم خالصانه به خداوند یکتا) دعوت شده بودند، ظلم بزرگی مرتکب شدند، ظلمی به نفس خویش و به سایر مردم.. و خداوند ظالمین را هدایت

۱. البته چنین پیروزی و نصرتی در زمان حیات حضرت عیسی (ع) تحقق نیافت بلکه دین و آئین او سرانجام دلها را فتح کرد و نظام حاکم را با تغییر نفوس دگرگون ساخت. تاریخ نیز گواهی می‌دهد، همچنان که شاهد هستیم، مسیحیت بر نظامهای سلطنتی قیصری چیره شده است. منظور از آخرین جمله این سوره «فاصبحوا ظاهرین»، شب تاریک ظلم و ستم و گمراهی را به صبح روشن دوستی و هدایت رساندن می‌باشد که تحقق عینی رسالت حضرت عیسی (علی نبینا و علیه السلام) را نشان می‌دهد.

۲. آیات ۵۲ تا ۵۸ سوره آل عمران نیز ناظر به همین صف بندی انصار حضرت عیسی در برابر کفر زمانه خود می‌باشد.

۳. معنای لغوی فسق خروج از پوسته محافظ در جهت فساد و خرابی است. پوسته محافظ انسان، همچون میوه‌ها و حبوبات، محدوده حلال و حرام الهی است.

۴. معنی «افتراء»، از خود بافتن و به اصطلاح «من در آوردن» می‌باشد. از آنجائیکه تثلیث پایه و اساسی جز توهّمات ساخته شده بشری ندارد «افتراء» نامیده شده.

نمی کند (ان الله لا يهدي القوم الظالمين)<sup>۱</sup>

از این امت بزرگ که مشعل دار خداپرستی در تاریخ بوده اند، بیش از همه انتظار می رفته و شایسته و سزاوار بوده است که به پیامبر مژده داده شده ایمان بیاورند و رسالت او را تداوم بخش رسالت پیامبران خود بدانند، ولی متأسفانه بخاطر دور شدن از تعالیم پاک رسولان و انحراف به لغزشگاه شرک و دنیاپرستی، با تمام وجود تلاش کردند نور خدائی را با دهانشان خاموش کنند. در حالیکه خداوند نور خود را، که پرتوی از آنرا در تورات و انجیل بر دنیای تاریخ بشری تاباند<sup>۲</sup>، در قالب قرآن که «نور» نامیده شده<sup>۳</sup> با کمال و اتمام خواهد رساند، گرچه کافران (سرپوش گذاران) را ناخوش آید<sup>۴</sup> (آیه ۸). او کسی است که رسول خود را به همراه هدایت (قرآن) و دین حق فرستاد تا بر همه کیش های باطل چیره گرداند، اگرچه مشرکان (منحرفین از توحید) را ناخوش آید (آیه ۹)

ارتباط سوره های صف و جمعه (۶۱ و ۶۲)

همانطور که قبلاً گفته شد، در قرآن هفت سوره با تسبیح خدا شروع می شوند که این گروه را «مَسْبُحَات» می نامند<sup>۵</sup>. از این هفت سوره، پنج سوره آن نزدیک هم (با یک سوره فاصله) واقع شده اند<sup>۶</sup> که دلالت بر پیوستگی آنها می نماید و از آن میان، تنها همین دو سوره به یکدیگر متصل شده اند.

با اینکه اسم و عنوان این دو سوره با هم بیگانه هستند ولی مضامین مانوس و مشترکی مابین آنها به چشم می خورد که می توان آنها را وجه ارتباط دو سوره تلقی کرد از جمله:

۱- مذمت بنی اسرائیل - از آیه چهارم سوره صف گلابه حضرت موسی (ع) را نسبت به قومش به خاطر اذیتی (اتهام سحر و کذب و ریاست طلبی و غیره) که در حق آن پیامبر

۱. این عبارت با اختلاف «ظالمین» بجای «فاسقین» دوبار تکرار شده است. قوم موسی (ع) به دلیل فسق و قوم عیسی (ع) بخاطر ظلم از هدایت الهی محروم شدند.

۲. در قرآن تورات و انجیل نیز نور نامیده شده اند: ۵/۴۴ (انا انزلنا التوراة فیها هدی و نور) و ۵/۴۶ (واتیناه الانجیل فیها هدی و نور) و ۶/۹۱

۳. به آیات: ۱۵ مائده - ۱۵۷ اعراف، ۱۷۴ نساء، ۸ تغابن، ۳۲ توبه، ۵۲ شوری و... مراجعه نمایید.

۴. مشابه مضمون این آیه را با مختصری تفاوت در آیه ۳۲ سوره توبه می خوانیم (یریدون ان یطفؤا نور الله بافواههم و یأبی الله الا ان یتم نوره و لو کره الکافرون).

۵. سوره های اعلی - حدید - اسری - حشر - صف - جمعه - تغابن

۶. سوره های حدید (۵۷)، حشر (۵۹) صف (۶۱) - جمعه (۶۲) - تغابن (۶۴). در دو سوره دیگر (اعلی و اسری)، مسئله تسبیح در اولی فعل امر است (سبح اسم ربک الاعلی) و در دومی مصدر (سبحان الذی اسری بعبده) بنا بر این تنها همین پنج سوره متوالی به صورت فعل سَبَّح (یا یسبح) می باشند

علیرغم علمی که نسبت به رسالت او داشتند، نقل می‌نمایند و این قوم را که از حق روی گردانده و لغزش پیدا کردند «فاسق» می‌نامد. در آیه بعد انکار و اتهام ساحر بودن را از طرف بنی اسرائیل به حضرت عیسی بن مریم، علیرغم تصدیق تورات و بشارت رسول بعدی و آوردن معجزات، مطرح می‌سازد و این مردم را که در پاسخ دعوت رسولان به اسلام (تسلیم خدا شدن)، همواره به افترا و دروغ متوسل می‌شدند «ظالم‌ترین» مردم نامیده و تلاشهای آنها را برای خاموش کردن نور خدا (نبوت پیامبر خاتم) بوسیله گفتار باطل (افواه خویش) به طعنه گرفته است.

در سوره جمعه این قوم را، پس از گذشت قرن‌ها، هنوز در دنیاپرستی و حمل ظاهری تورا، نه عمل به آن (همچون حماری که بار کتاب می‌برد)، و تکذیب آیات الهی و درعین حال ادعای دوستی خدا نشان می‌دهد و گریز از مرگ و عشق به زندگی مادی را در آنها مذمت می‌نماید.

به این ترتیب هر دو سوره اشاراتی به این قوم که در زمان نزول این دو سوره (سال سوم هجرت) در همسایگی مدینه، علیرغم پیمانهای عدم تعرض و همزیستی، بنای توطئه و تحریک را گذاشته بودند، می‌نماید تا زمینه برای خنثی کردن خیانت‌های آنها در آینده نزدیک فراهم گردد.

۲- رسالت پیامبر اسلام - در هر دو سوره به رسالت پیامبر اسلام اشاره شده است:

صف (۹) هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله  
و لو کره المشرکون

جمعه (۲) هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته و  
یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمة و ان کانوا من قبل لقی ضلال مبین.

۳- تجارت - از آنجائیکه هر دو سوره به دنیاطلبی و اموال عنایت دارد و  
کار پررونق اعراب، بخصوص قریش، تجارت بوده است، در این دو سوره این مسئله را  
از دو زاویه مختلف مطرح می‌سازد؛ یکی تجارت با خدا که سودآور و سعادت بخش  
است، و یکی هم تجارت دنیائی که مانع ذکر خدا و نماز می‌گردد:

صف (۱۰) یا ایها الذین آمنوا هل ادلکم علی تجارة تنجیکم من عذاب الیم - تؤمنون  
بالله و رسوله و تجاهدون فی سبیل الله باموالکم و انفسکم ذلکم خیر لکم ان  
کنتم تعلمون

جمعه (۱۱) و اذا راوا تجارة او لهواً انفضوا الیها و ترکوک قائماً قل ما عند الله خیر من  
اللهو و من التجارة والله خیر الرازقین.